

بخت تو پیروز باد

دکتر منصور رستگار فسائی
استاد دانشگاه شیراز

همه ساله بخت تو پیروز باد
همه روزگار تو، پیروز باد

فردوسی

نوروز که به نامها و اوصاف: عید، عید نوروز، جشن فروردین، جشن بهار، بهار جشن، جشن بهاری، نوروز جمشیدی، نوروز سلطانی و نوروز جلالی مشهور است، مهمترین، عمومی ترین و دیر پای ترین جشن ملی مردم ایران است؛ مهمترین است زیرا که قرنهاى متعادى است که مورد توجه مردم کشور ما و سرزمینهای است که با ما دیرینه فرهنگی مشترک دارند و از مدتها پیش از فرارسیدن آن، منتظر قدومش هستند و برای رسیدنش لحظه شماری می کنند، جامه نومی دوزند، شیرینی می پزند، خانه را آب و جار و می کنند، عروسی ها و شادیهای بزرگ خود را هم زمان با آن برگزار می سازند و چون فرامی رسد به دیدار هم می شنایند، قهرها بدل به آشتی می شود و کینه ها به محبت تبدیل می گردد، مهمانها داده می شود و هدیه ها و عیدی ها مبادله می گردد و از کهنسال ترین افراد خانواده تاجوانترین آنها به نوعی در این شادی همگانی شرکت می جویند، عمومی ترین است زیرا نوروز مرزی نمی شناسد و از هر دیواری در ایران زمین وارد می شود و تمام اقوام و مذاهب و گروههای فکری و عقیدتی را که در

این مرز ایزدی زندگی می کنند یکسان شادمان می دارد به همین جهت است که «نوروز» یکی از قائمه های سنن و فرهنگ ایرانی است که شاعرانی چون فردوسی، تعظیم آن را، بزرگداشت راستی و حقیقت و مرز و بوم ایران دانسته اند و نشان مردم نیک را آن دانسته اند که:

نگه دارد آئین جشن سیده
همان فر «نوروز» و آتشکده

همان اورمزد و مه و روز مهر

بشوید به آب خردجان و چهر

کند تازه آئین نهراسبی

بماند کثی دین گشتاسبی

مهان را به مه دارد و که به که

بود دین فرورزنده و روز به

و بهترین روز و روزگار را که آرزو کرده اند، روزگار

نوروزی بوده است:

- ابا فر و با برز و پیروز باد

همه روزگارتش «نوروز» باد

- به هر کار بخت تو پیروز باد

همه روزگارتو «نوروز» باد

- که خسرو به هر کار پیروز باد

همه روزگارش چو «نوروز» باد



- همه ساله بخت تو پیروز باد

شبان سیمه بر تو «نوروز» باد

بنا بر شاهنامه، دشمنان ایران، با «نوروز» دشمن

می ورزند و می خواهند که آنرا نابود سازند و بدین ترتیب

خطر افتادن نوروز، به خطر افتادن استقلال ایران زمین

معنی می دهد. هنگامی که بهرام چوین از خطر ماوراء

ترک سخن می راند، چنین هشدار می دهد که او:

کند بسازمین راست آتشکده

نه «نوروز» مانند نه جشن ما

گراید و نکه گویی که پیروز نیست

از آن پس ورا نیز «نوروز» نیست

سرداری ایرانی، با پیروزی دشمنان ایران

پیش گوئی می کند که:

از این زاغ ساران بی آب و رنگ

نه هوش و نه دانش نه نام و نه ننگ

هم آتش بمیرد به آتشکده

شود تبره «نوروز» و جشن سده

در شاهنامه گاهی بزرگان ایرانی نوروز را به حلق

مقدس و مورد احترام می دانند که بدان سوگند می خیزند:

به یزدان و نام توای شهریار

به «نوروز» و مهر و به خرم بهار



(Nakroc) آمده است که مرکب است از دو جزء، بخش اول II (نوک) به معنی نو و جدید و تازه و بخش دوم Gm به معنی روز است و روی هم به معنی روز تازه و نو و یوم الجدید است که در عربی به صورت «نوکروز» و «نیروز» و «نیریز» به کار رفته است.

بحق المهرجان ونوکروز

وفرخ روز ايسال الکييس (سوس)

والسوکروز الکبار

وجشن گاهنبار (سوس)^{۲۶}

- وکان ذلك اول يوم من السنة وقت حلول الشمس في

برج الحمل فسمي ذلك اليوم، النيروز^{۱۷}.

- روز نيروز ساعت دوم... از پرشيدان بيروت آمد.

وصول موكب ميمون و موسم نيروز

خجسته باد برايام بهلو کيس نو

به عون ايزد بيچون مبارکت، بادا

در اوج منند دولت هزار از اين روز^{۱۸}

نوروز بزرگترين جشن ملی ايران است که با نخستين

روز از نخستين ماه سال خورشیدی (فروردین) در بهار ايران

آنگاه که آفتاب به برج حمل انتقال می یابد و روز و شب

برابر می گردد، آغاز می شود؛

- پرويا سواران سوی میسره

بکسردار نوروز هوز از بسره^{۱۹}

- چو خورشيد سر زد ز برج بره

بیاراست روی زمین بکسره^{۲۰}

- سپاهی گزین کرد بر میسره

چو خورشيد تابان ز برج بره^{۲۱}

- چو گوردوی جنگی ايسر میسره

بیامد چو خورشيد پیش بره^{۲۲}

طبعاً نوروز آغاز ماه فروردین و شروع فصل بهار است

و بدین ترتیب لحظه تحویل سال مطابق تقویم جلالی

دقیقاً آغاز سالی است که ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه

و ۶ ثانیه به طول می انجامد و نزدیک ترین و علمی ترین

و دقیق ترین سالهای شمسی جهان است. روز نخستین هر

ماه بنا به سنت ایرانیان «هرمز» (هرمز، اورمزد و هورمز

و هورمزد خوانده می شود و روز دوم بهمن و روز سوم

اردی بهشت و روز چهارم شهریور و روز پنجم سفندارمذ

و روز ششم خرداد و به همین ترتیب هر یک از سی روز

نامی خاص خود را داشت و نوروز عبارت بود از هرمزد روز

یا روز اورمزد از ماه فروردین و به همین جهت فردوسی،

فرارسیدن نوروز را «سرساگ نو، هرمز فرودین»

می خواند:

سرسال نوهرمز فرودین

برآسوده از رنج روی زمین

را از شور و گرمی انداخته اند اما هرگز به فراموشی
ن سپرده اند، در میان جشنهای ملی ایران، نوروز و مهرگان
وسده از دیگر جشنهای ایرانی پر رونق تر بوده اند و فردوسی
از این سه جشن جایجا سخن می گوید:

- به نوروز و مهر این هم آراسته است

دو جشن بزرگ است و با خواسته است^{۲۳}

- به ایوان همی بود خسته جگر

ندید اندر آن سال روی پلدر

- مگر مهر و نوروز و جشن سده

که او پیش رفتی میان رده^{۲۴}

- نهاد اندر آن مرز آتشکده

بزرگی به نوروز و جشن سده^{۲۵}

اما بتدریج، مهرگان وسده در میان ایرانیان، رونق

خود را از دست داده اند اما نوروز همچنان پر رونق

و شادی افزا پایدار مانده است و به قول ناصر خسرو:

نوروز به از مهرگان اگر چه

هر دو روز زنند اعتدالی^{۲۶}

و ما در این مقاله برآنیم تا درباره نوروز، دیرینه،

باورها و مراسم مربوط به آن، به اجمال سخن گویند:

واژه نوروز:

واژه نوروز در پهلوی به صورت II و Gm (نوکروز) و چ:

که گردست من زین سپس نیز رود
بساید مبادا به من بره درود^{۲۷}
و به همین جهت جایگاههای برگزاری جشن نوروز
و مهرگان را آذین می بندند؛

سی زو و گوهربه درویش داد

خرد منند را خواسته بیش داد

به دبیا بسیار است آتشکده

هم «ایوان نوروز» و جشن سده

یکی بزمگه ساخت با مهتران

نشستند هر جای رامنگران^{۲۸}

و «شیرین» در واپسین دم زندگی، دارائیهای خود را

به نیازمندان و آتشکده و جایگاه جشن نوروزی وسده

می بخشد:

گر هر چه بسودش به درویش داد

بدان گوروا خویش بد، بیش داد

بخشید چندی به آتشکده

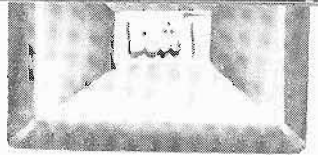
چه بر «جای نوروز» و جشن سده

دگر بر کنشاهی که ویران شده است

رباطی که آرام شیران شده است^{۲۹}

«نوروز» در طول تاریخ ایران، بدون وقفه، مورد توجه

بroad قرار داشته است و حوادث روزگار اگر چه گهگاه آن



**بزرگان به شادی بسیار استند
می و جام و راهسگران خواستند
چنین جشن فرخ از آن روزگار
بماندست از آن نامور شهریار^{۲۴}**

سابقه تاریخی نوروز:

«قرائنی در دست است که می‌رساند این جشن در عهد قدیم یعنی هنگام تدوین بخش کهن اوستا نیز در آغاز برج حمل [بره] یعنی اول بهار برپا می‌شده و شاید به تصویبی که اکنون بر ما معلوم نیست آن را در اول برج مزبور ثابت نگاه می‌داشتند»^{۲۵} بنا بر اعتقاد دارمستتر نوروز از مراسم بسیار کهن ایرانیان آریایی نژاد است که اگر چه از این جشن و مراسم آن در اوستا سخنی نرفته است اما در کتب دینی پهلوی از آن گفتگو شده است، در بندهشن آمده است که هر سال در نوروز و مهرگان مردم دختران خود را در آب دریاچه کسوه [Kasouh] که آنرا با دریاچه زره یا هامون تطبیق کرده‌اند شستوشوی دهند زیرا که نزدشت به آن گفته است که [در این روز] از دختران پستان اوشیدرو اوشیدرماه و سوسپان [مومنان سه گانه مزدیسنا] به وجود خواهند آمد.^{۲۶} در گزیده‌های مزدیسریم آمده است که نزدشت با به سرسیدن سی سال از زادش فریاد [که اندر] ماه امشند بعد و روز نیران (بود) بدان زمان که چهل روز از نوروز گذشته پنج روز جشن بهار بود... به جانی رفته بود به ناموری پیدا که مردمان از بسیار سوز، به آن جشن زار همی شناند.^{۲۷}

در دیدنکرد آمده است که: «در باره نوروز و مهرگان و دیگر جشنهای کهن، نوی آن از آغاز آفرینش است نخستین روز به عنوان نوروز معین شد...»^{۲۸} بنا بر آنچه از کتب یسئون برمی آید، سال نو ایرانی در آغاز در پائیز برگزار می‌شد که همان جشن مهرگان «بگیا» باشد که بقایای این جشن که به دهقانان مربوط می‌شد هنوز به صورت سوز کردن سبزه و هفت میوه و... باقی مانده است. «در اوستا از شش گاهبیار نام برده شده است، هر کدام از گاهبیارها مشتعل بر د روز است که آخرین روز آن به عنوان روز عید اصلی جشن گرفته می‌شود» که احتمالاً از دوره ساسانی به شش روز از اول ماه فروردین انتقال یافته است.^{۲۹} سه سده به نظر می‌رسد که اطلاعات بیرونی درباره نوروز انعکاسی از باورها و رسمهایی باشد که در دوران ساسانی معمول بوده است. بیرونی می‌نویسد: «نوروز از محل خود آن قدر عقب رفته است که در روزگار ما با ورود خورشید به برج حمل که آغاز بهار است تقارن دارد... می‌گویند فرخنده‌ترین ساعات نوروز است... و با امداد این روز سپیده دم تا حد امکان به

افق نزدیک است و با نگاه کردن به سپیده دم بدان تیرک می‌چوبند...^{۳۰} بدین معنی در دوره ساسانی موسم این جشن یا گردش ساک تغییر می‌کرد و در آغاز فروردین هر سال نبود بلکه مانند عید اضحی و عید فطر مسلمانان در فصول مختلف سال گردش می‌کرد، در نخستین سال تاریخ یزدگردی (برابر ۱۱ هجری)، میداه جلوس یزدگرد واپسین شاه ساسانی، جشن نوروز مصادف بود با شانزدهم خزیران رومی (برابر یا ژوئن فرنگی) و تقریباً در اوایل تابستان. از آن پس هر چهار سال یک روز، این جشن عقب‌تر ماند و در حدود سال ۳۹۲ هجری قمری نوبت جشن نوروزی به اول حمل رسید و در سال ۴۶۷ هجری قمری نوروز به بیست و سوم برج حوت افتاد یعنی ۱۷ روز مانده به پایان زمستان. در این سال به فرمان سلطان جلال‌الدین ملکشاه سنجوقی (۶۵ تا ۸۵ ه.ق) ترتیب تقویم جلالی نهاده شد و بر اساس آن موقع جشن نوروزی در بهار هر سال، مقارن تحویل آفتاب به برج حمل تثبیت شد. بدین ترتیب مقرر شد که هر چهار سال، یک روز بر تعداد ایام سال بیفزایند و سال چهارم را ۳۶۶ روز حساب کنند و پس از هر ۲۸ سال، یعنی گذشتن هفت دوره چهار ساله، چون دوره چهار ساله هشتم فرا رسد به جای آنکه به آخرین سال این دوره یک روز بیفزایند، این روز را به نخستین سال دوره بعد، یعنی دوره نهم اضافه کنند، بدین ترتیب، سال جلالی نزدیکترین سالهای جهان شد به سال شمسی حقیقی که ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۶۴ ثانیه است.^{۳۱} بطور کلی در دوره ساسانیان مردم جشن نوروز را پیش از دیگر جشنها گرامی می‌داشتند. این جشن در آغاز سال بود و بلافاصله پس از فروردینگان می‌آمد و روز شادی و سرور بود و مردم در این روز دست از کار می‌کشیدند و مالیاتهای خود را می‌پرداختند و به آب تنی و تفریح می‌شتافتند و در بارهای ساسانی با شکوهی فراوان برگزار می‌شد. خیمه‌نشانوری در نوروزنامه آورده است که: «کین عجم از گاه کیخسرو تا به روزگار یزدگرد... چنان بوده است که روز نوروز نخست کس از مردان بیگانه، موبد موبدان پیش منک آمدی با جام زرین پریمی، وانگشتی و درمی و دیناری خسروانی و یک دسته خویده (سبزه نورسته) سبزه و شمشیری با تیر و کمان و دوات و قلم و اسبی و بازی و غلامی خویروی و ستایش نمودی و نیایش کردی او را به زبان پارسی به عبارت ایشان:

شها به جشن فروردین به ماه فروردین، آزادی گزین
بریزدان و دین کیان، سروش آورد ترا دانائی و بینائی
و کاردانی و دبر زبستی با خوی هژیر و شادباش بر تخت
زرین و نوشه خور به جام جمشید و رسم نیا کان... سرت
سبز باد چون خویده، اسبت کامگار و پیروز و تیغ روشن

و کاری و بسازت گیرا و خجسته و شکار و کارن راست چهر
تیر کشور بگیری نو بادم و دینار...^{۳۲} در کتاب محاسن
والاضداد جاحظ آمده است که در این روز شخصی که
چهره‌ای زیبا و نامی دلیند داشت و به نیکوکاری
معروف بود به نزد خسرو می‌آمد و اجازت ورود
می‌خواست، خسرو می‌پرسید که تو کیستی و از کجا
آمده‌ای و به کجا می‌روی و چه کسی ترا بدینجا آورده
است و با که آمده‌ای و با خود چه داری و آن زیباروی
نیکو نام خوش سخن پاسخ می‌داد که از سوی سدان
و برکت می‌آیم و به جانی که سعادت و برکت در آن است
می‌روم، پیروز نامی منصور مرا بدینجا فرستاد، است
و نامم خجسته است، با سان نوآمده‌ام و برتی پادشاه
سلامت به ارمغان آورده‌ام...^{۳۳}

در دوره اسلامی، جشن نوروز نه تنها در تمام ایران
اجرا می‌شد بلکه در دربار خلفا نیز با مراسم و شکوه
خاصی جشن گرفته می‌شد و مردم بغداد و مصر در
بزرگداشت این جشن، مسالغها می‌کردند. در ایران
آمده است که معلی بن خنیس گفت: صبح روز نوروز،
خدمت شریف ابی عبدالله صلوات الله علیه سرفروزی یافت
فرمود آیا شرف این روز را می‌دانی؟ گفتم پدر و مادر
قدای تو باد، این قدر می‌دانم که عجم این روز را نظیم
می‌نماید و بر خویش مبارک می‌شمارد آن شماره آن جناب فرمودند
که شرف این روز نه به همین است یکی از شرفهای این
روز آن است که در زمان گذشته در حولی و اسط
ظاعونی ظاهر شد و جمعی بعدند... یکی از انبیا که از
خلفای موسی بود از حضرت واهب ارواح، حقایق ایشان
را مسلت کرد خطاب آمد که در فلان روز که نوروز بود
آب سر استخوانهای پوسیده ایشان ریز و از روی نوحه ده
کن تا خدمت حیات برایشان بپوشانیم آن نبی در آن روز
که نوروز بود به موجب وحی عمل کرد، همه زنده شدند
و به آن جهت آن روز را نوروز گفتند...^{۳۴} برخی از
شیعیان، نوروز را روز خلافت علی بن ابی‌طالب
می‌دانستند و حدیثی از حضرت صادق (ع) نقل می‌کنند
که فرمودند: در این روز (نوروز) آفتاب عالم تاب بر ذرات
کائنات جنوی طلوع نماید و به فرمان الهی از مهرنگها
و گیاهان روئیدن آغاز کنند... در این روز نوح بر جودی نور
گرفت و جبرئیل امین به رحمة للعالمین نازل شد
و امیر المؤمنین (ع) به فرموده سید المرسلین پای بردوش
مقدس آن سرور گذاشت و سخنانی که را از بها پاک
ساخت، در این روز خلیل الرحمان بت‌ها را شکست
و عثمان به قتل رسید و ولایت علی بر سریر خلافت
ظاهری نشست...^{۳۵} و به قولی روز سعید غدیر خم
مصادف با نوروز بود:

هاتف:

سابقه روز نوروز است امروز به فیروزی
به اوزنگ خلافت کرده شاه لافستی، ماوا
رب امفنهانی:

فروردین تراست دوعید ای عجب فرین
عید وصال و دیگر نوروز نامور
نید ظهور سلطنت ظاهر علی است

کز فسر او بسالد هم تاج وهم کمر
در دوره خلفای اموی دریافت هدایای نوروزی از
ایرانیان متداول شد و بنی امیه هدیه ای را در عید نوروز بر
پادشاه ایران تحویل کردند که در زمان معاویه بمقدار آن به
پنجاه میلیون درهم بالغ می شد^{۳۶}. نخستین کسی که
منازای نوروز و مهرگان را رواج داد حجاج بن یوسف بود،
که در زمان عمر بن عبدالعزیز این امر منسوخ شد. در نتیجه
ظهور ابومسلم خراسانی و روی کار آمدن خلافت عباسی
بنفوذ بر مکیان و دیگر وزرای ایرانی و تشکیل سلسله های
عاهری و صفاری و سامانی جشنهای ایرانی و از آن جمله
نوروز و واجسی تازه یافت و شاعران درباره نوروز
بسیار نامه ها می نوشتند و شاعرانی چون جریر شاعر عرب
نوروز به ها دارند و شاعرانی چون ابونواس در ستایش نوروز
و مهرگان اشعار فراوان ساخته اند و این رسم ملی با آداب
و رسوم مفضل و ویژه خود تا به امروز ادامه یافته است و از
۱۱ فروردین ۱۳۰۴ هجری شمسی برابر با ۱۹۲۵ میلادی آغاز
سال رسمی ایران شده است.

چرا نوروز را گرامی و بزرگ داشته اند؟

سما، سنت های ملی و آداب و رسوم قومی، ریشه
در واقعیات باورها و اعتقادات مردم دارند و طبیعتاً نیایان
س (نوروز) را به همین دلیل در هاله ای از تقدس، فالک
نیک، فرخندگی و نیکروزی قرار داده اند. و برای توجیه
تقدس و خجستگی آن داستانها پرداخته و وجه تسمیه ها
ساخته اند، از مجموع این داستانها میتوان به دیرینگی
نوروز، یزدانی بودن و خجستگی آن پی برد. پس آن را در
تعمیم عدالت، مهربانی، دستگیری از ستم و رفیع
نشمی ها و زشتی ها باز شناخت. آنچه در زیر می آید
بازتاب باورهای نیایان ما درباره نوروز و پیدایی آن
است. که به اختصار مطرح می گردد و از میان همه آنها
میتوان گردش انتقالی زمین و اعتدال هوا را در نوروز
آفرینش جهان و انسان و شادی و نیک روزی و فرود آمدن
نور و راهرو داستانهای مختلف مربوط به جمشید را در رابطه
با نوروز در ۲۰ مورد نام برد اگر چه بسیاری از توجیحات
مربوط به تقدس ایام نوروز به روز خرداد از ماه فروردین
باز می گردد که نوروز خاصه است. مقدمتاً توضیح این
نکته لازم است که نوروز رابه نوروز عام و خاص تقسیم
کرده اند و مدتها این دو نوروز در تقاب هم جشن گرفته

می شد:

۱- نوروز عام که به نوروز کوچک یا خرد یا عامه
و نوروز صغیر نیز مشهور است همان عید نوروز امروزی
است که از روز هرمزد (روز اول فروردین) آغاز می شد
و این همان لحظه رسیدن خورشید است به نقطه اول برج
حمل و آغاز بهار و سال جلالی. برگزاری جشن نوروز برای
عامه مردم فقط در روز اول سال بود اما در آغاز دوره
ساسانی در همه ماه فروردین ادامه می یافت بدین معنی که
تمام فروردین را در میان طبقات ششگانه
ملوک، اشراف، خدمتگزاران ملوک و حواشی ملوک،
اشراف و عامه مردم و شیبانان تقسیم کرده و به هر یک
در روز اختصاص داده بودند^{۳۷}. اما در دورانی بعد، عملاً
جشنهای نوروز عام از اول فروردین تا آخر روز سیزدهم
فروردین ادامه یافته و تثبیت شده است و در روز سیزدهم
فروردین مردم از خانه خارج می شوند و معتقدند که
اگر خانه در این روز از ساکنان آن خالی نگردد، سال نو
باید بختی همراه خواهد بود بنابراین جشن واقعی بهار
و پیدایی مراسم نوروزی، در این روز، در طبیعت برگزار
میشود.

۲- نوروز خاص یا نوروز بزرگ از روز ششم
فروردین یعنی خرداد روز آغاز می شد و بسیار مقدس بود
کتاب پهلوی «ماه فروردین روز خرداد»^{۳۸} در ستایش این
روز به زبان پهلوی موجود است و همزمان با جشن سفیدیان
و خوار زمین بر پا می گشت و از میان رسمهای پارسیان که
در این مورد هنوز در سخر را رواج دارد آن است که
حلقه های گل و برگ بر سر ستنهای مجزا از هم که ایوان
خانه ها بر آن نهاده شده است می گذارند و بقول بوریحان
بیرونی، «ششم فروردین ماه، نوروز بزرگ دارند زیرا که
خسروان بدان پنجروز (نوروز و چهارم) حقیهای حشم و
گروهان و بزرگان بگزارند و حاجتها روا گردند،
آنگاه بدین روز ششم خلوت کردند و خاصگان را»^{۳۹}.

نوروز بزرگم بزن ای مطرب، امروز
زیرا که بود نوبت نوروز به نوروز^{۴۰}
نوروز بزرگ آمد آرایش عالم

میراث به نزدیک ملوک عجم، از جم^{۴۱}
در نوروز بزرگ، مردم به یکدیگر آب
می پاشیدند زیرا معتقد بودند که چون جمشید به حکمرانی
رسید، باران فراوان بارید و مردم آن را به فال نیک گرفتند
و خداوند در این روز گرما و سرما و پیری و بیماری و رشک
آفریده دیوان را از مردم بدور داشت و در این روز گارتا
سیصد سال مرگ ناشناخته بود و مردمان آسوده از فقر
و اندوه و بیماری و پیری و رشک می زیستند و جهان را نه
سرما بود و نه گرما و سعادت بی کمال در همه جا حاکم
بود.^{۴۲} و مردم به فرمان جمشید تابوتها را شکستند و همه

چون جوانان پانزده ساله، شاد و تندرست می زیستند.^{۴۳}
بنابر آنچه در متون مختلف درباره تقدس نوروز خاص
و عام آمده است می توان وجوه عظمت نوروز را در اعتقاد
بدین موارد دانست:

۱- نوروز، روز آغاز آفرینش است.

بوریحان می نویسد: اعتقاد پارسیان اندر نوروز
نخستین آن است که اول روزی است از زمانه و بدو فلک
آغازید گشتن^{۴۴} در دینکرد آمده است که «نوی آن از
آغاز آفرینش است و نخستین روز به عنوان نوروز معین
گشت و فر آن که از زمانهای پیش و کهن است در مراسم
جهان گسترده شده است و از آن به مردم راحتی و آسایش
می رسد و آنان با امید آسایش در طی آن جشنها در ک
ورنجان به خشنودی می رسند»^{۴۵}.

گویند خدای تعالی در این روز عالم را آفرید و هر
هفت کوبک در اوج تدویر بودند و اجابت همه در عصب
اول حمل بود و در این روز حکم شد که به سرو دور. در آید.
بنابر این نوروز روز شروع گردش اختران است.^{۴۶}
برهان قاطع می نویسد خداوند جهان را در نوروز
آفرید.^{۴۷}

۲- نوروز، روز خلقت آدم است.

در ماه فروردین روز خرداد آمده است که هور گتف
که در این روز جان به جهانان دادم. در برهان قاطع آمده
است خدا آدم را در نوروز آفرید و ایرانیان کهن عمده
داشتند که کیومرث که به نظر آنان نخستین انسان بود در
روز خرداد از ماه فروردین به پیدایی آمد^{۴۸}. به نظر
زردشتیان، گیاه مرتن (کیومرث) اولین موجود بشری
است که از گل آفریده شده است و اور گتف شاه
همی خوانند زیرا که پادشاهی او «الاً بر گل نبود»^{۴۹} در
مؤید تولد کیومرث نوشته اند: «اندر هفتم هزاره آمیختگی
پدید آمد و اول چیزی که از جانور موجود شد مردی بود
و گاوی از نو و ماده، آن مرد را کیومرث نام بود و این مرد
اصلی گشت تناسل را...»^{۵۰} و هفتصد سال تربست
و برخی هزار سال گفته اند^{۵۱} فردوسی داستان ظهور
کیومرث را با نوروز پیوند می دهد و می گوید:

پژوهنده نامه باستان

که از پهلوانان زند داستان
چنین گفت کائین تخت و کلاه
کیومرث آورد و او بود شاه
چو آمد به برج حمل آفتاب
جهان گشت با فر و آئین آب
بتابید ز آن سان ز برج بره
که گیتی جوان گشت از او یک سره...
از او اندر آمد همی پرورش
که پوشیدنی نوید و نو، خورش

دودام و هر جانور کش بدید

ز گیتی به نزدیک او آرمید^{۵۴}

در روایات آمده است که کیومرث خزران دیورا بکشت در این روز نوروز.

از آنجا که بسیاری از روایات نوروزی به نوعی به جمشید مربوط است، جالب است که بدانیم که بنا به تحقیقات کریستن سن «چون ایجاد جهان همزمان با آغاز فرمانروائی جم (جمشید) بوده است وی نه تنها نخستین شاه، بلکه در عین حال نخستین انسان نیز هست...^{۵۳} در نظر ایرانیان جم هرگز تا مقام خدایان ترفی نمی کند اما افسانه جم در دو مسیر تحول می یابد و دو افسانه از جم پیدا می شود که یکی در کنار دیگری به هستی خود ادامه می دهد... از یک سو جم نخستین انسان و نخستین شاه روی زمین است که بعدها کیومرث و هوشنگ و تهمورث جای او را می گیرند و از سوی دیگر سنت عامه و تخیلات روحانیان وی را به عنوان شخصیت اصلی در دیار غیر زمینی که به نیک بخشن متعلق است جای می دهد که در دوران او نه سرما بود و نه گرما، نه پیری و نه مرگ و نه رشک، پند و پسر حالت مردان جوان پانزده ساله را داشتند؛ مردمان و چار پایان نامیرا بودند و آبها و گیاهان بدور از خشکی و خوراکها تمام نشدنی و مردمان بر دیوان و جادوگران پیروز^{۵۴}.

۳- نوروز روز پدید آمدن روشنی است.

بلعنی درباره جمشید می نویسد که: هر کجا رفتی، روشنائی از وی بر در دیوار افتادی^{۵۵} و معنی جم، روشنائی بود و جمش از بهر آن خوانند که به هر کجا می رفتی، روشنائی از وی همی تافتی... و معنوی می نویسد که جم نخستین شاهی بود که آتین آتش را برقرار کرد و به مردم گفت که آتش شبیه نور خورشید و ستارگان است.^{۵۶}

حمزه اصفهانی در مورد جمشید می نویسد: معنی کلمه شید درخشان است همان گونه که شمس خورشید نامیده می شود گویند جمشید این لقب را داشت زیرا که نور از او ساطع می شد.^{۵۷} مقدسی می نویسد: جمشید فرمان داد تا برای وی گردونه ای بسازند و بر آن نشست و با آن در هوا، هر جا که می خواست به گردش پرداخت، نخستین روزی که وی بر آن نشست، نخستین روز فروردین ماه بود و با روشنی و قوروق خود آشکار شد و آن روز را نوروز خواندند.^{۵۸}

بیرونی می نویسد: جم بر تختی زرین نشست و چون نور خورشید بر او افتاد مردمان او را دیدند و تحسین کردند و شادمان شدند و آن روز را عید گرفتند: «جم در آن روز

همچون خورشید ظاهر شد و نور از او می تافت به طوری که مانند خورشید می درخشید و مردم از بر آمدن دو خورشید در شگفت شدند، همه درختان خشکیده سبز گشتند، آنگاه مردم گفتند: «روز نو». فرودسی داستان این تخت را چنین آورده است:

به فر کیانی یکی تخت ساخت

چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت

که چون خواستی دیو برداشتی

ز هامون به گردون برافراشتی

چرخ خورشید نابان میان هوا

نشسته بدوشاه فرمانروا

جهان انجمن شد بر تخت او

شگفتی فرموانده از بخت او

به جمشید بر گوهر افشاندند

مرآن روز را روز نو خواندند

سر سال نو، هرمنز فرودین

بر آسود از رنج روی زمین

و ستارگان و ماه و خورشید جانشین آن مردمان عجیب الخلقه گشته اند... و بی گمان اصل اسناد روایان جمشیدی باید دارای منشاء اصلی کهن باشد که به عناصر و رویدادهای طبیعی مربوط است. مسلماً آنجا که نوروز جشن بهاری و تجدید حیات طبیعت است و نام جمشید، شید که معنی درخشان و تابان را دارد، موجب تصور دو خورشید در ذهن کسانی شده است که جمشید را نخستین مخلوق و نورانی می دانسته اند.

۴- نوروز، روز وسعت یافتن زمین است.

بیرونی می نویسد: شمار مردمان در زمین افزون شد بود آن چنانکه جا برای آنان تنگ شد، پس خدا بر زمین را گسترده تر از آنچه بود کرد و جم مردمان را فرموده خود را به آب بشویند تا از گناهان خود پاک گردند.^{۵۹} که این داستان مسلماً به ترجمه پهلوی فصل ۲ و نلدبندیر می گردد که در آنجا آمده است که اهورامزدا به چه فرودان داد تا به کوه البرز که زمین را احاطه کرده است (هشتاد قاف) برود و به این کوه دستور دهد که ۳۰۰،۰۰۰



بزرگان به شادی بیاراستند

می و جام و رامشگران خواستند

چنین جشن فرخ از آن روزگار

به ما ماند از آن خروان یادگار^{۶۰}

در نخبه الدهر آمده است که ایرانیان می پندارند که خدا در نوروز، نور را آفرید، همه ایرانیان در عیدهای خویش به شب هنگام آتش می افروزند و مردم را از فرامیدن نوروز آگاه می کنند.^{۶۱} برخی از محققان جمشید و خورشید را یکی دانسته اند و معتقدند که عناصر طبیعی قابل تقدیس، منشاء آفرینش بشری شده اند

۵- نوروز روز تجدید آتین یزدان پرستی است.

نوروز همیشه یادگار ایزدپرستان و منشاهی بکتاپرستی بوده است و به همین جهت بزرگترین جشن ایزدی شمرده می شده است و داستانهای در اساطیر کهن ایرانی درباره رابطه آن با خداپرستی پرداخته گشته است که از آن جمله است آنچه ابوریحان بیرونی آورده است که:

این جشن به یادبود روزی بر پاگشت که جمشید به حکیم دین مزدانی پرداخت، چون دین صاحبان در دوران زاریانی تهمیوت معمول شده بود، ۶۴ جمشید دین را تجلید کرد و این کار در نوروز انجام شد و روز نخوانده شد و بعد گرفته شد. ۶۵ در انجمن آرا آمده است که جمشید آئین ایزدپرستی را تجدید کرد و این روز را نوروز نامید. ۶۶ در ماه فروردین روز خرداد آمده است که در نوروز بزرگ هوشیدر دین مزدیسنان را از اورمزد بیاموزد مردمان را به دین بیگمان کند. ۶۷ و در این روز خدای بناخیز و تن پسین کند و جهان بی مرگ و بی پتیاره کند و در این روز را بزند و گیج و بیکار کند. ۶۸

۱- نوروز، روز آغاز سال نو و اعتدال بهاری.

«نخستین روز است از فروردین ماه و از این جهت روز توام کردند زیرا پشانی سال نو است». ۶۹ همیشه آغاز سال، با امیدها و آرزوهای فراوان همراه است و لحظه بدرود با غمها و رنجها و اضطرابات سال گذشته محسوب می شود بنابراین، شروع سال نو آمدن باز دنجولی که در طبیعت ایجاد می گردد، انسان را به آرزوهای دگرگون دل بسته می سازد که سرشار از امید به بهتری است به همین دلیل آن را روز نیک بختی می نامند و معتقدند که نوروز بزرگ روز امید است.

نوروزی در عجايب المخلوقات می نویسد: ایرانیان آینه که در نوروز، نیک بختی ها برای مردم زمین تقسیم می شود و به چیزهای خوب یابدی که در این روز اتفاق می افتد، تعلق می کنند. ۷۰

اعتدال مطبوع هوا در نوروز سبب می شود زمین از رنگی به رنگی برسد و به یمن آن فراوانی و وفور نعمت نیک روزی حاصل آید و به همین جهت است که غلات و باغیان و زندگی ارزان و راهها ایمن و چار پادان نیکو و شاد باشد و به دور از آفتهای سرمای سخت و گرمای سوزان و از بیماریها و امراض نشانی نیست و نخستین روز بهار که نوزاد و جوانی زمان است در اورمزد روز از فروردین مردم آن را بزرگترین عید خود شمرده اند و «نوروز» نامیده اند. جمشید دژی زیرزمینی ساخته بود زیرا آفریدگار به او هشدار داده بود که مردم گرفتار سه زمستان پرفس خواهند شد و همه حیوانات و مردمان نابود خواهند شد. از این رو جمشید همه انواع حیوانات مفید و گیاهان بهترین مردم را آنجا برد که گویی نوروز پایان آن زمستان شوم و آغاز رویش و شکوفایی زندگی در بهاران است.

۱- نوروز، روز فرود آمدن فرورهاست.

مرحوم پورداود می نویسد که فرور در اوستا یکی از نوبه های نهانی (قوای باطنی) است که پس از درگذشت آنی با روان دهنه (وجدان) از تن جدا گشته به سوی

جهان میتوی می گراید اما در آغاز هر سال برای سرکشی خان و مان دیرین خود، فرود آید و ده شبانه روز بر روی زمین به سر می برد و به مناسبت فرود آمدن فرورهای نیاکان، هنگام نوروز رافرو دین خوانده اند. این فرورها که وظیفه نگهداری آفریدگان را بر عهده دارند هیچ وقت کسی را که به وی تعلق داشته اند فراموش نمی کنند و هر سال یک بار به دیدن خانه وی می آیند و این در هنگام جشن نوروزی در فروردین ماه است و جشنی نیز که به نام فروردگان پیش از آغاز سال نو نوروز در ایران باستان در ایام خمه مسترقه برگزار می شد با آمدن فرورها یا نزول ارواح مردگان به خانه های صاحبانشان مرتبط است.

آخرین ده روز هر سال به تیره و شوی ها اختصاص دارد و اینان در آن ایام که به جشن خودشان مربوط می شود به زمین فرود می آیند و از خانواده های درگذشتگان دیدن می کنند و میل دارند که بازماندگان مردگان، آنان را خوش آمد گویند و از ایشان تبرک بجویند. بیرونی می نویسد که اهل سفد حتی در این ایام برای اموات قدیم خود گریه و نوحه سرانی می کنند و برای مردگان خود خوددنیها و آشامیدنیها می گذارند و شاید به همین جهت باشد که جشن نوروز که پس از این ایام می آید روز شادی بزرگ است. در هنگام جشن فروردگان باید نان درون (نان مقدس) حاضر نمود.

شاید «خانه تکانی» پیش از نوروز در ایران ادامه سنت تمیز نگاهداشتن خانه برای پذیرایی از فرورها باشد. ۷۱

۸- نوروز، روز شادی است.

طبری نوشته است که جمشید در نوروز به مردم فرمان داد تا به تفریح بپردازند و با موسیقی و شادمانی کنند، در همین مورد ابوالفدا می نویسد: جمشید... نوروز را بنیان نهاد و آن را جشن قرار داد تا مردمان در این روز به شادمانی بپردازند. ۷۲ به همین جهت در سنت ایرانیان نوروز همیشه توأم با شادی و سرور و رقص و موسیقی و شیرینی است:

نوروز روز خرمی بیامدد بود

روز طواف ساقی خورشید خد بود

مجلسی به باغ باید بردن که باغ را

مفرش کنون ز گوهر و مسند زند بود

ابر گهر فشان را هر روز بیست بار

خندیدن و گریستن و جزر و مد بود. ۷۳

نوروز روز گار نشاط است و ایمنی

پوشیده ابردشت به دیبای ارمنی

خیل بهار خیمه به صحرا برون زند

واجب کند که خیمه به صحرا برون زنی

بر گل همی نشینی و بر گل همی خوری

بر رخ همی خرامی و بردن همی دنی ۷۴

در شاهنامه آمده است که در مجلس شادمانه نوروزی

خسرو پرویز «سرکش» نغمه پرداز جشن بود:

بر آن جامه بر، مجلس آراستند

نوازنده ورود و می خواستند

همی آفرین خواند «سرکش» به رود

شهنشاه را داد چندی درود. ۷۵

و داستان بارید و به یابی او به دستگاه خسرو پرویز نیز

در نوروز اتفاق افتاد:

بدان باغ رفتی به نوروز شاه

دو هفته بودی بدان جشنگاه

سبک بارید نزد مردوی شد

هم آن روز با مرد همبوی شد

بر آن سر و شد بریط اندر کنار

زمانی همی بود تا شهریار

ز ایوان بیامد بدان جشنگاه

بیاراست پیروز گرجسای شاه

زننده بر آن سر و برداشت رود

همان ساخته پهلوانی سرود

یکی نفر دستان بزد بدرجت

کز آن خیره شد مرد بیدار بخت

سرودی به آواز خوش برکشید

که اکنون تو خوانیش، داد آفرید. ۷۶

به همین دلیل بسیاری از نغمه های موسیقی

و آهنگهای زمان ساسانی نام نوروز را بر خود دارند

چون «نوروز»، «نوروز بزرگ»، «نوروز قباد»، «نوروز

خردک» و «ساز نوروز». نوروز خارادر در باز عباسیان

نیز رسم نوروز با می و موسیقی همراه بود.

۹- نوروز، روز شکرشکنی است.

گویند در نوروز، نیشکر به دست جمشید شکسته شد

و از آن خورده شد و آش معروف و مشهور گردید و شکر از آن

ساختند بنابراین در نوروز رسم خوردن شیرینی و شکر

و حلویات بر پا گردید. بیرونی کشف نیشکر را به جم

منسوب می دارد. ۷۷ به همین جهت است که در نوروز

مردمان به یکدیگر شکر هدیه دهند. بنابراین روایت آذرباد

موبد لئداد، نیشکر در دوران فرمانروائی جمشید در روز

نوروز کشف شد و چنین اتفاق افتاد که جم نی پربانی را

دید که شیره آن به بیرون تراوش کرده بود، جم آن را

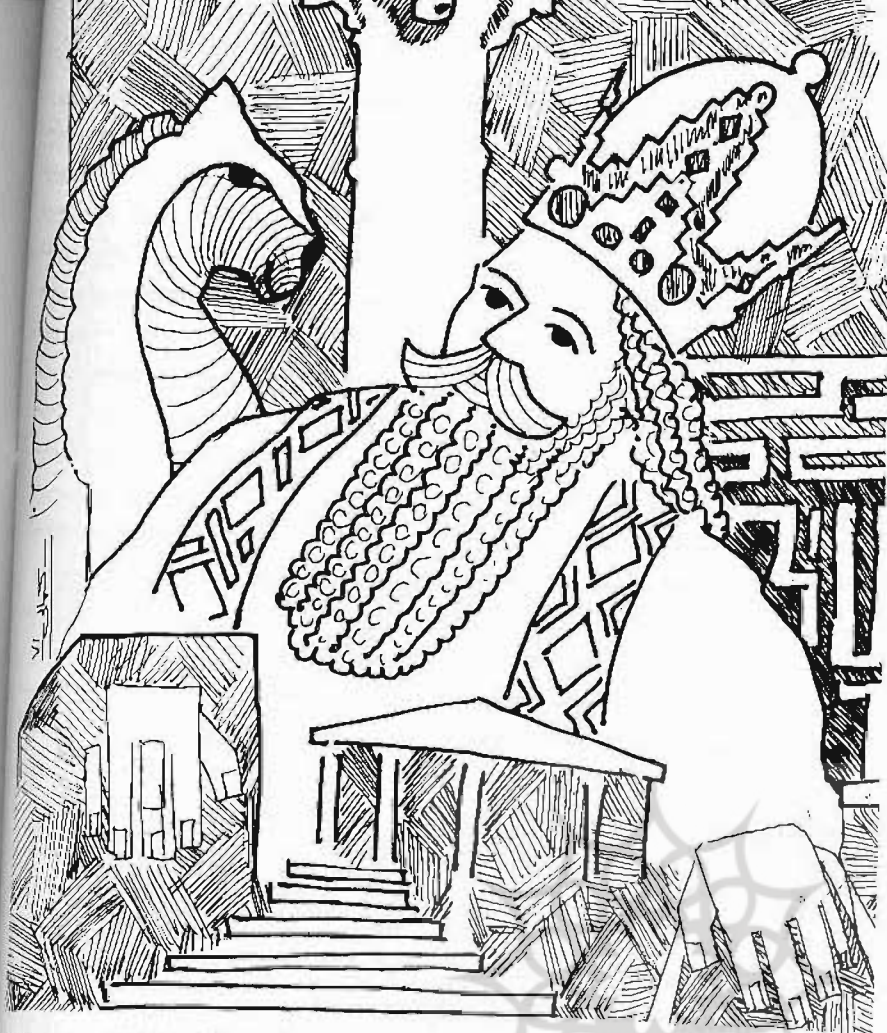
چشید و چون شیرینی لذیذی در آن یافت فرمود تا شیره آن را

بکشند و از آن شکر بسازند، در روز پنجم شکر درست شد

و مردم از روی تبرک آن را به یکدیگر هدیه دادند. ۷۸

شیرینی پزان مقارن نوروز و تعارف انواع شیرینی ها در دید





وبازدیدهای نوروزی بازمانده این باور است و در خوانچه هفت سین، وجود عسل مطمئناً یادآور نیشکر است.
۱۰- نوروز، روز دادگری و عدالت است.

در تاریخ بلغمی آمده است که جمشید، علما را گرد کرد و از ایشان پرسید که چیست که این ملک را باقی و پاینده دارد؟ گفتند داد کردن و در میان خلق نیکی کردن پس او داد بگسترده و علما را بفرمود که من به مظالم بنشینم، شما نزد من آئید تا هر چه در او داد باشد مرا بنمائید تا من آن کنم و نخستین روز که به مظالم بنشست او رمزد روز بود از ماه فروردین پس آن روز را نوروز نام کردند. ۷۹
خواججه نظام الملک در این باره داستانی دارد که در سیاست نامه آمده است: «چنین گویند که رسم ملکان عجم چنان بوده است که در نوروز و مهرگان بار دادندی و مرعامه را و هیچکس را بازداشت نبود... پس ملک برخاستی و از تخت به زیر آمدی و پیش موبد به دوزانو بنشستی و گفتی نخست از همه داوورها دادای مرد از من بده و هیچ میل و محایا مکن...»^{۸۰} در نتیجه اختلاط داستانهای جمشید با سلیمان به وجود آوردن نوروز به سلیمان هم نسبت داده شده است، بدینمعنی که چون سلیمان خاتم خود را باز یافت آن روز را نوروز نامیدند و در این روز سلیمان بر بیاد سوار شد و می رفت پرسشوی او را گفت باز گرد تا تخمهایی را که من در آشیان دارم خراب نکنی و سلیمان بازگشت و پرستوبه از آن دادگری سلیمان بنای ملخی را بدو هدیه داد و رسم هدیه دادن در نوروز از همین جا به وجود آمد.^{۸۱} در جاماسپ نامه منظوم آمده است که در نوروز شاهان بار می دادند و داد را از خود آغاز می کردند.

۱۱- نوروز، روز غلبه نیکان بر اهریمن و دیوان است. بنا بر آنچه در «ماه فروردین روز خرداد» آمده است در نوروز بزرگ، نیکان بر دیوان و اهریمنان و بدان چیرگی یافته اند، بدینمعنی که در این روز گیومرت از زور دیو رابکشت و در همین روز سام نریمان سناو دک دیو رانا بود ساخت و آذهاک را بیوزد و در این روز کیخسرو افراسیاب را بکشت.^{۸۲}

مه فرودین بود خرداد روز که بست آن ره اهرمن، کینه توز ز ابلیس و دیوان چو بر بست راه بیامد به شادی از آن جایگاه بیمار است آن روز تخت شهی به سر بر نهاد آن کلاه مهی بر تخت او گرد شد مهتران ز دست و روز موبدان و سران

همه کس فشانند بروی نثار بر آن تاج و تخت و نگین، شهریار مرآن روز را نام نوروز کرد یکی جشن بس به، دل آفرود کرد ره دوزخ آن روز جمشید بست به شادی بر آن تخت زرین نشست نبد مرگ و پیری و نوح و زریان نبد کینه و کسرشان در میان پس از پدر باز شناخت کس جوان، هر دو یکسان ببودند و بس.^{۸۳}
۱۲- نوروز، روز بنا کردن تخت جمشید.

چون جمشید بنای اصطخر را که تهورت بنیاد نهاده بود به اتمام رسانیده و آن شهر عظیم را دارالملک خویش ساخت (طول آن شهر ۱۲ فرسنگ و عرض آن ۱۰ فرسنگ بود). در آنجا سرانی عظیم بنا کرد و بفرمود تا جمله ملوک و اصحاب اطراف و مردم جهان به اصطخر حاضر شوند، چه جمشید در سرای نو، خواهد نشستن پس در آن سرای، بر تخت نشست و تاج بر سر نهاد و آن روز را جشن ساخت و نوروز نام نهاد و از آن روز باز، نوروز آیین شد و آن روز هر مزد از ماه فروردین بود و یک هفته متواتر به نشاط

و خرمی مشغول بودند.^{۸۴} در نزهة القلوب بنای مدائن راه جمشید نسبت داده اند.^{۸۵}

۱۳- نوروز، نخستین روز پرواز به آسمانها. طبری و بلعمی روایت کرده اند که: دیوان به فرمان جمشید گردونه ای از آبگینه برای وی ساختند و جمشید بر آن سوار شد و بدان وسیله در هوا پرواز کرد و از شهر خویش دنیا برد (دماوند) به بابل، به یک روز رفت و آن روز، روز هر مزد از ماه فروردین بود و به سبب این شگفتی که مردمان شاهد آن بودند، آن روز را نوروز گرفتند و جمشید فرمان داد تا ۵ روز شادی کنند و لذت ببرند و روز ششم که خرداد روز است به مردم نوشت که روش او، خدای را خوش آمده است و به پاداش گرما و سرما و بیماری و ورشک را از مردم دور ساخته است.^{۸۶}

ثعالبی گردونه جمشید را از عاج و صاج می داند و می نویسد که جمشید آن را با دیبا بیوشانید و در آن سوار گشت و دیوان را فرمود تا آن را بر شانه های خود به میان زمین و آسمان ببرند و آن روز روز او رمزد از ماه فروردین بود و نخستین روز بهار که آغاز سال و جوانی زمان است و در این هنگام زمین از پس مردگی زنده می گردد. مردم گفتند این روزی نو و عیدی فرخنده و قدرتی حقیقی

شاهی عجیب است پس آن را بزرگترین عید خود نامیدند و آن را نوروز نامیدند و با خوردن و نوشیدن و بازیگری و خوشگذرانی جشن گرفتند (قبلاً گفتیم که در شاهنامه نیز آمده است که دیوان تخت جمشید را بر می‌گردند و به آسمانها می‌برند) نکته جالب در مورد این گزیده آن است که چون جمشید با این گزیده به سابل بسید «مردمان با شگفتی او را پرواز کتان دیدند که در هوا چون خورشید می‌درخشید تا آنجا که با اورشان شد که در یک زمان دو خورشید در آسمان است.»^{۸۷} اما بیرونی هیچ سخنی از جنس گزیده جمشید نمی‌گوید و تنها به بازگشت جمشید با درخشندگی به زمین یاد می‌کند و بی‌نویسد مردمان از دیدن دو خورشید در یک زمان به ننگت آمدند و آن روز را عید داشتند.^{۸۸}

۱۴- نوروز، روز بر تخت نشستن جمشید .

بنا به روایت شاهنامه و متون دیگر ادبی، جمشید نخی می‌سازد، گوهر نشانده که دیوان آن را بر می‌گیرند و با لوبه آسمان می‌برند و چون در این روز سرسال نوروز هر مزد فروردین بود مردم آسوده از رنج بودند، این روز را جشن گرفتند و گرامی داشتند که چون ما در موارد دیگر به این تخت و چگونگی آن اشاره کرده‌ایم، در این مورد بیشتر سخن نمی‌گوییم.

۱۵- نوروز جشن پایان خشکسالی و آغاز نعمت فراوانی است .

بیرونی می‌نویسد: جمشید پس از آنکه به خشکسالی که جهان را تهدید می‌کرد پایان بخشید، در نوروز به درخشندگی خورشید به زمین بازگشت و مردمان آن روز را جشن گرفتند، به نظر می‌رسد که جشنهای بهاری پس از سرمای زمستانی و بی‌برگ و یاری طبیعت همیشه مفهومی خاص داشته‌اند. در میان ایرانیان جشن مهرگان نیز که جشن پاییزی بود تا مدت‌ها مهمترین جشن ایرانیان بود و در مراسم نوروز تأثیر گذاشته است و به نظر می‌رسد که بخشهایی از جشنهای کشاورزان در مراسم نوروز باقی مانده باشد، داستانهای مین نوروزی، کشت سبزه در ایام نوروز و به آب انداختن سبزه‌ها در سیزدهم فروردین، آزه شدن جمشید در درخت، از این گونه یادگارا هستند.

کریستن من می‌نویسد که در میان جشنهای مردم آسیای مقدم و آئین بابلی و نوروز رابطه‌ای وجود دارد و به عنوان مثال جشن بهاری آدونیس است که در آسیای مقدم و یونان بر پا می‌شده و در ابتدا آئین عزا بوده است که ضمن آن مرگ آدونیس خدای گیاهان رایبادآوری می‌کردند اما در عین حال جشن شادی نیز بود زیرا خدا دوباره زنده می‌شد و مردم بر مرگ آدونیس می‌گریستند و پیکره او را به دریا می‌افکندند. در بعضی جاها آئین دوباره زنده شدن

او را فردای روز عزا و برگزار می‌کردند. در جشن آدونیس در باغهای آدونیس کشت و کار می‌شد یا سبدها و گلدانها را از خاک پر می‌کردند و در آن گندم سفید، کاهو، رازیانه و انواع گلها می‌کاشتند و گیاهان که در مدت هشت روز بیشتر تحت مراقبت زنان بودند، به سرعت می‌رویدند و به سرعت پزمرده می‌شدند پس از هشت روز آنها را با پیکره آدونیس در دریا یا چشمه آب جاری می‌انداختند که مخصوصاً شادی دوباره زنده شدن آدونیس در بسیاری از آئینها و مراسم نوروزی برجای مانده است.^{۸۹}

۱۶- نوروز، روز تقسیم نیک بختی است .

ایرانیان نوروز بزرگ را روز امید می‌نامیدند و به قول قزوینی در عجائب المخلوقات، ایرانیان برآند که در این روز، نیک بختیها برای مردم زمین تقسیم می‌شود و به چیزهای خوب یا بدی که در این روز اتفاق می‌افتد تعلق می‌کنند.^{۹۰}

۱۷- نوروز، روز نگرستن کیخسرو در جام جهانبین . بنا بر شاهنامه، کیخسرو چون برای یافتن بیژن در جام جهانبین می‌نگرد این کار را در نوروز می‌کند که این امر نشان دهنده تقدس نوروز است.

چون نوروز خرم فراز آمدش

بدان جام فرخ نیاز آمدش

بیامد بپوشید رومی قبا

بدان تابود پیش یزدان به پای

خروشید پیش جهان آفرین

به رخشنده بر کرد چند آفرین

خرامان بیامد بدان جایگاه

به سر بر نهاده خجسته کلاه

پس آن جام بر کف نهاد و بدید

بدوهفت کشور همی بنگرید

ز کار و نشان سپهر بلند

همه کرده پیدا چه و چون و چند

ز ماهی به جام اندرون تا بره

نگاریده بیکر همه بیکره

چو کیوان و بهرام و هرمزد و تیر

چوناهید و تیسراز برو ماه زیر

همه بودند نیها بدواندرا

بدیدی جهاندار افسونگرا^{۹۱}

۱۸- نوروز جشن رهائی از توفان نوح است .

در کتاب تاریخ فرس آمده است که این روز از زمان توفان مانده که بعد از استقرار کشتی در این روز، اهل سفینه برخود مبارک دانستند که هر سال به عبادت و سرور گذرانند و این رسم مستمر بوده است.^{۹۲}

۱۹- نوروز، روز به خلافت ظاهری رسیدن حضرت علی است .

مرحوم تقی زاده درگاه شماری در ایران می‌نویسد: شیعیان ایران نوروز را یوم خلافت حضرت علی بن ابیطالب شمرده‌اند.^{۹۳} و در ربیع المنجمین آمده است که در نوروز شاه ولایت پناه بر سریر خلافت ظاهری نشسته^{۹۴} و «سید نبیل علی بن عبدالمحمید نسابه... روایت کرده که روز نوروز روزی است بغایت شریف و در این روز در موضع غدیر خم، رسول آخر الزمان (ص) امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب را به خلافت نصب کرد.^{۹۵}

۲۰- نوروز، روز یافته شدن انگشتی سلیمان .

پس از آنکه جمشید و سلیمان در اساطیر دانسته شده‌اند، این داستان نیز رواج یافته است که پس از آنکه سلیمان انگشتی خود را گم کرد و در نتیجه قدرت و پادشاهی خویش را از دست داد پس از چند روز آن را بیافت و قدرت و سلطنت به وی بازگشت، شاهان نزد او آمدند و مرغابن به احترام پیرامون او جمع شدند آنگاه ایرانیان گفتند نوروز آمد و بدین سبب آن روز را نوروز نام نهادند.^{۹۶}

ایام نوروزی

بطور کلی نوروز را به نوروز عام و خاص تقسیم کرده‌اند اما در ارتباط با نوروز، روزهایی نیز نام آورند که از آنجمله می‌توان از «چهارشنبه سوری»، «عرقه یا فرستاف»، «روز عید»، «شنبه سال» و «سبزه به در» نام برد که هنوز مورد توجه و احترامند.

الف: چهارشنبه سوری: سوز در زبان فارسی به معنی شادی و نشاط است و چهارشنبه سوری، یعنی چهارشنبه نشاط آفرین در سنت ایرانی، چهارشنبه آخر سال را، چهارشنبه سوری می‌گویند و مراسم ویژه آن در عصر سه شنبه و در هنگام غروب آفتاب برگزار می‌شود.

مراسمی که کم یا بیش در این شب برگزار می‌شود و در سراسر خطه فرهنگی ایران زمین همانند است و عبارتند از:

۱- آتش افروزی: در حیاط خانه، کوچه، خیابان یا تپه‌ها و بیابانها و باغهای نزدیک به شهر یا ده آتشی شعله‌ور بر پا می‌شود و مردم بر آن گردمی آیند و از روی آتش می‌پرند و می‌گویند: سرخی تو از من، زردی من از تو. این مراسم با شادی و نشاط فراوان صورت می‌گیرد و پس از سوخته شدن آتش، خاکستر آن را جمع کرده به کنار دیوار می‌ریزند و کسی که خاکستر را بیرون ریخته باید در بزند و در جواب اینکه کیستی و از کجا آمده‌ای و چه آورده‌ای، بگوید منم و از عروسی آمده‌ام و تندرستی آورده‌ام.

۲- فال گیری: در شب چهارشنبه سوری بعضی از مردم به فالگوش می‌ایستند بدین معنی که در جانی که

دیگران آنها را نمی بینند می ایستند و به سخنان مردم گوش می دهند و عقیده دارند که از خلال این سخنان فالشان درست درمی آید.

۳- قاشق زنی: بعضی از زنان کاسه ای فلزی را بر می دارند و به درختانه ها می روند و با قاشق یا سکه ای بر کاسه می کوبند و صاحب خانه به درختانه می آید و برایشان شیرینی و آجیل می آورد و این کار را نشان خیر و برکت می گیرند. گاهی نیز با قاشق زنی برای آتش بیماری که نظیر آتش امام زین العابدین (ع) است، مواد اولیه را جمع می کنند.

۴- در قدیم در شیراز رسم بود که در شب چهارشنبه سوری باید به سعیده رفت و در آب آن شستشو کرد که این امر بازمانده رسم آریزان بود که جداگانه از آن گفتگو خواهد شد.

۵- آجیل چهارشنبه سوری: در شب چهارشنبه سوری، آجیلی که از مجموع آجیل های شور و شیرین ساخته شده است و بسیار به آجیل مشکل گشا مانند است تهیه می شود و مردم در حالیکه خود را آراسته و شادمانی می کنند آنرا به هم تعارف می کنند و می خورند. معمولاً تهیه این آجیل برای اجابت نذر هاست و خوردن آن موجب خوش بختی و شگون است.

۶- کوزه شکنی: در شب چهارشنبه سوری یک کوزه آب ندیده و نورا از بالای خانه یا تقاره خانه به پائین می اندازند و می شکنند و معتقدند که بدان وسیله بلاها را از خود دور ساخته اند.

۷- گره گشائی: همانند فالگوش است اما با این تفاوت که به گوشه جامه یا چارقد یا دستمال گرهی می زنند و در راه می ایستند و از عبیری می خواهند که آترا باز کند، اگر عابر این کار را به آسانی انجام دهد آنرا به فال نیک می گیرند و یقین می کنند که گره از کار فرو بسته آنها، گشوده خواهد شد.

۸- در شیراز بسیاری از مردم شب چهارشنبه سوری را در صحن مطهر حضرت شاهچراغ جشن می گیرند.

۹- فالگیری با سونن قلیا و بولونی نیز از مراسم خاص چهارشنبه سوری است، رسم اخیر بدین ترتیب است که در بولونی که کوزه های کوتاه دهان گشاد است زیور یا زینتی از خود را می اندازند و سپس اشعاری را در وصف حال خود بر کاغذی می نویسند و در هم می پیچند و در بولونی می اندازند، سپس یک نفر، دست در بولونی می کند و زیور را با یک کاغذ بیرون می آورد و آنچه بر کاغذ نوشته شده است، فال کسی خواهد بود که زیورش را با کاغذ از بولونی بیرون آورده اند.

۱۰- آتش بیمار: در خانه هائی که مریضی وجود دارد در شب چهارشنبه سوری آتشی می زنند که مواد آنرا از خانه های همسایه ها و با قاشق زنی به دست آورده اند و معتقدند که بختن این آتش و بخشیدن آن به تپه ای دستان، سبب می شود تا بیمار خوب شود و بیماریش به سال آینده نیفتد.

گفتنی است که در بعضی نواحی ایران چون الویر از توابع ساوه جشنی دارند به نام «نوروز قدیمین» که در روز اول اسفند برگزار می شود و دقیقاً همانند چهارشنبه سوری است که در جلورخانه ها آتش روشن می کنند و زن و مرد از روی آتش می پرند و تمام خانواده ها در این شب پلو درست می کنند و می خورند و شب نشینی می کنند و شبچره آن نیز شیرینی و آجیل است.

۲- عرفه یا فرستاف:

اگر چه روز عرفه نهم ذی الحجه است اما در بعضی نواحی ایران روز پیش از عید نوروز را هم عرفه می گویند در قدیم به روزی شب پیش از نوروز فرستاف یا فرستافه یا فرستاف می گفتند که مرکب آنتس از «فرست» به اضافه «نراف» و به معنی نوافه فرستاده شده است. توضیح آنکه پارسیان قدیم در شب عید نوروز برای دوستان خود نوافه فرستادندی تا خانه و محفل و لباس خود را بدان معطر سازند.

فرستاف شب، برتن نوروز باد

شبان سیه بر تن چون روز باد
اگر چه امروزه این رسم به صورت فرستادن نوافه، متروک است اما اغلب در شب پیش از عید سمنویا میوه یا خوراکی هائی که در اختیار بعضی از دوستان و آشنایان است برای دیگران فرستاده می شود و آن را به فال نیک می گیرند. در شب عرفه خوردن سیزی پلو یا ماهی مرسوم بود.

۳- روز عید:

از لحظه سان تحویل، یعنی لحظه شروع سال جدید آغاز می شود، مهمترین بخش مراسم نوروزی چیدن سفره عید است که در بهترین محل خانه انجام می شود و در سفره یا میزی که برای این کار اختصاص می یابد آئینه و قرآن مجید (برای مسلمانان) و گل و شمع و هفت سین و هفت میم و بعضی خوراکیها قرار می گیرد.

هفت سین معمولاً عبارت است از: سماق، سیر، سنج، سمنو، سکه، سرکه و سبزی و هفت میم که معمولاً در شیراز بر سفره قرار دارد عبارتند از: مرغ و ماهی و میگو و ماست و میوه (که اغلب هفت نوع است) و مویز و مسقطی.

بعلاوه در سفره عید، کنگر ماست، عمل، خرما، کره، پنیر، کاهو و انواع سبزیهای خوردنی و انار و نان و به

اندازه تعداد افراد خانواده شمع روشن و پنجم مرغ زنگی وجود دارد که تخم مرغها را در برابر آئینه فرو می بندد و معتقدند که هنگام تحویل سال که زمین از این شاخ و برگ به آن شاخ گاو منتقل می شود، تخم مرغها حرکت خواهند کرد.

در هنگام سان تحویل باید پلویا شیرین بر روی آتش باشد و بجوشد و اسپند بر آتش قرار داشت باشد سوختن عود بوی خوش پراکنده کند و شمسی به سلامتی حضرت صاحب و به نیت او بر سفره روشن باشد و ماهی های کوچک قرمز و رنگارنگ در ظرفی شیشه ای پرآب در میان سفره باشد. بعلاوه سکه ای طلا یا نقره یا مقداری پول در سفره قرار می گیرد و سبزه هائی چون گندم و عدس و ماش که در ظرفهای مخصوص از قبل آماده شده اند، زینت بخش سفره باشند. شمع های سفید هفت سین را معمولاً خاموش نمی کنند و می گزینند تا تمام شوند و اگر بخوانند آنها را خاموش کنند این کار را با نعل و شیرینی انجام می دهند.

در هنگام تحویل سال افراد خانواده که همه به حمام رفته و شسته و رفته و آراسته هستند و بهترین و نوبرین جامه های زیر و روی خود را پوشیده اند و خود را خوشتر ساخته اند بر سر سفره گرد می آیند، بالای سفره بزرگان خانواده پدر و مادر جای دارند و بزرگ خانواده از دقایق پیش از تحویل سال آیاتی از سوره یس را می خوانند و در پایان بعضی از آیات برائاری که در دست دارد می بندد و سپس به اتفاق افراد خانواده، این دعا را می خوانند که:

«یا مقبل القلوب و الابصار، یا مدبر اللیل و النهار، یا حول الحول و الاحوال، حول حالنا الی احسن الحال.»
با اعلام ساعت تحویل سال که گاهی به وسیله تپ وزمانی به وسیله رادیو یا تلویزیون انجام می گیرد، افراد خانواده ابتدا دست و روی بزرگترها را می بوسند و گاهی از آنها عیدی می گیرند و کوچکترها با هم روی بوسی می کنند و شیرینی به هم تعارف می نمایند و از همان وقت دید و بازدیدهای نوروزی آغاز می شود و هر کس وظیفه خود می داند که زودتر به دیدار بزرگان خانواده و افراد مورد احترام خود بشتابد و گاهی بر آنان در دیدار سبقت بگیرد. فرزندان و دوستانی که از هم دورند در لحظه های آغازین تحویل سال از راه دور به هم تلفن یا تلگراف می کنند و برای هم کارت تبریک و نامه های تهنیت آمیز می فرستند. و اغلب هدیه هائی برای یکدیگر ارسال می دارند که سعی می شود همزمان با نوروز به دست افراد مورد نظر برسد. در دید و بازدیدهای نوروزی با شیرینی و میوه و آجیل از مهمانان پذیرائی می شود و در ایامی که نوروز با ماه مبارک رمضان یا محرم و صفر همزمان می شود، اغلب دید و بازدیدها در شب هنگام صورت

می‌گیرد. در گذشته رسم عیدی دادن به کودکان به موت پرداخت پول نقد بود اما در سالهای اخیر اغلب به هدیه‌های مختلف جای عیدی را گرفته‌اند و برای دیدن و بازدیدهای نوروزی نیز با توجه به فاصله راهها و امکاناتی افراد برنامه‌هایی تنظیم می‌شود و افراد روزها با شیشه‌های خاص را در منزل می‌مانند و همه دوستان و آشنایان در آن اوقات به دیدارشان می‌روند. دیدن بازدیدهای نوروزی معمولاً تا سیزده فروردین ادامه می‌یابد ولی گرمای آن در پنج روز اول فروردین است.

غذای روز و شب عید، بهترین و مطبوع‌ترین غذاهایی است که افراد خانواده دوست می‌دارند و معمولاً ماهی پلو با باغلی پلو است و رشته پلو را در روز اول سال می‌خورند تا رشته کارها به دستشان باشد.

در قدیم در ایام نوروز مطربان به درخانه‌ها می‌آمدند و بزبان نواهای شاد خود، شیرینی و عیدی دریافت می‌داشتند و مردم سعی می‌کردند پیش از عید و در ایام نوروز به باری فقرا و نیازمندان بشتابند و با پول و لباس و نوارک آنها را شاد سازند. در ایام نوروز زیارت بقاع شریک و فاتحه اهل قبور نیز متداول است.

در گذشته مسافرت‌های نوروزی متداول نبود و همه در ایام نوروز سعی می‌کردند تا درخانه خود باشند، به همین جهت پیش از ایام نوروز خانه را تعمیر می‌کردند، لوازم و وسایل خانه را تمیز و نو می‌کردند، در دیوار و باغچه را صفا می‌دادند، پرده‌ها را تعویض می‌کردند و از مدت‌ها پیش از نوروز بوی شیرینی پزان از خانه‌ها می‌آمد و به هر خانه‌ای که می‌رفتید، پاک و شسته و رفته و آب زده بود و خانه نکاتی ایام نوروز، طراوت و تازگی را به خانه‌ها می‌آورد.

معمولاً در ایام عید، عتده‌ها و عروسها و آشتی کنانها براسم خواستگاری و ختنه‌سوران و دیگر شادیهایی اجتماعی رونق بیشتری دارد و در مجموع کوشش می‌شود تا این ایام هر قدر که ممکن است شادمانه‌تر و پرنشاط‌تر برگزار گردد.

۱- شنبه سال:

شنبه، نخستین روز هفته در ایام نوروز به چند جهت بود توجه است، اگر تحویل سال به شنبه بیفتد آنرا مبارک می‌دانند و می‌گویند: «عجب سالی شود شنبه به نوروز». در گذشته خلفا اگر عید به شنبه می‌افتاد از یهودیان، عیدی خاصی می‌طلبیدند و در چنین اعیادی، یهودیان به شاهان هدیه‌هایی نثار می‌کردند اما امروز در بعضی نواحی ایران اولین شنبه سال را با تفریح و شادی در دامنه طبیعت می‌گذرانند و سعی می‌کنند که «شنبه» نخستین را با شادی تمام بگذرانند تا همه ایام به کام ایشان باشد.

۵- سیزده به در:

روز سیزدهم فروردین را باید پایان بخش جشنهای نوروزی دانست، ایرانیان در این روز، درخانه نشستن را نحس می‌دانند و به همین دلیل به دشت و صحرا و باغها می‌شتابند و بساط شادی و سرور خود را در دامنه طبیعت می‌گسترند، در این روز آخرین بقایای شیرینی و میوه‌های نوروزی مصرف می‌شود و گردهم‌آییهای خانوادگی، فضای صمیمی و پرمحبت جامعه را تداعی می‌سند، آجیل و شیرینی و میوه، رقص و پای کوبی شادمانه از لوازم این روز است و برای دختران جوان گره زدن سبزه و سرود خاص این روز:

سیزده به در

چهارده به تو

سال دگر

خونته شور (شوهر)

از تفریحات دیدنی سیزده به در است. ضمناً اگر سیزده به در به ماه رمضان بیفتد، این مراسم پس از پایان ماه و در اولین عید یا جمعه پس از ماه موکول می‌گردد. در مراسم نوروزی «حاجی فیروز» نیز نقش شادی آفرینی دارد و افرادی که چهره خود را سیاه کرده و لباس سرخ می‌پوشند در جلایکه دایره زنگی می‌نوازند می‌خوانند:

حاجی فیروزم بنده

ساللی یک روزم بنده

و مردم به آنان بخشش می‌کنند.

بعضی از مراسم کهن نوروزی

در گذشته، در ایام نوروز مراسمی انجام می‌گرفت که اینک یا متروک شده و یا همگانی نیست که از آنجمله است:

۱- مردگیران: مراسمی که در آن مردان به زنان تحفه‌ها و هدیه‌های ارزنده می‌دادند و زنان از مردان آرزوها می‌یافتند.

۲- نامه کژدم: در پنجم اسفندارمذ رقعته‌ای می‌نوشتند و بر دیوارخانه می‌آویختند تا گزند بدان خانه نیاید.

۳- میرنوروزی: پادشاهی یا امیری موقتی بود که محض تفریح عمومی و مضحکه او را در ایام نوروز بر تخت می‌نشاندند و پس از انقضای جشن کار او پایان می‌یافت و این شخص در آن چند روز وسیله‌ای برای خنده و تفریح مردم بود و احکامی مضحک صادر می‌کرد.

۴- آتش افروز: در هفته‌های آخر سال دسته‌هایی در شهر به راه می‌افتادند که یکی از آنها آتش افروز بود و چند نفر دیگر که سر و صورت و گردن خود را سیاه کرده بودند، بر سر خود پنبه گذاشته و آتش می‌زدند و تصنیف

می‌خواندند و مطربان می‌کردند و از هر کسی چیزی می‌یافتند و سرود آنها چنین بود:

آتش افروز حقیقیرم

ساللی یک روزم فقیبیرم

۵- غول بیابانی: پیش از عید نوروز، گروهی به راه می‌افتادند و شخصی عظیم پیکر، با لباسی خاص و آرایش عجیب به نام غول بیابانی با آنها بود و می‌خواند و تنبک می‌زد و می‌گفت:

من غول بیابانم

سرکشتمه و حیرانم

و بچه‌ها و بزرگان بر او گرد می‌آمدند و بدو چیزی می‌بخشیدند.

۶- آبریزان: در روز اول نوروز مردم صبح زود برخاسته به کنار نهرها و قنات‌ها می‌رفتند و شستشو می‌کردند و بر یکدیگر آب می‌پاشیدند. (رسم آب بر هم پاشیدن بیشتر مربوط به نوروز بزرگ بود) اما مدت‌ها پس از متروک شدن آن نیز ادامه یافت و مخصوصاً تا قرون اولیه اسلامی وسیعاً مورد توجه بود.

۷- غسل چشیدن: بیرونی می‌گوید در بامداد روز نوروز پیش از سخن گفتن، سه بار غسل چشیدن و خانه را با سه تکه شمع بخورد دهند تا در تمام سال از بیماری در امان ماند.

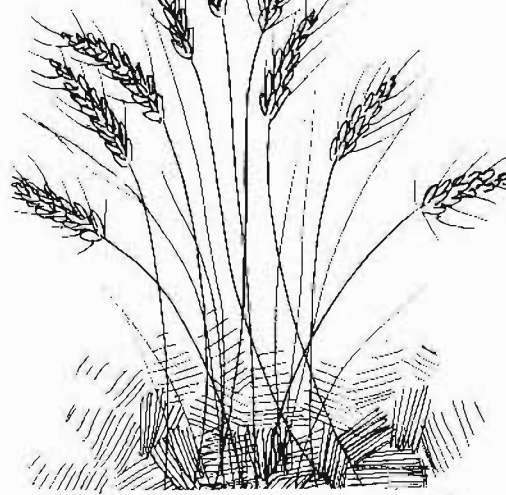
۸- شیرینی خوران و شیرینی پزان و هدیه شیرینی: در ایام عید، پختن و خوردن و هدیه شیرینی یکی از متداولترین رسوم نوروزی است و اساس آن را نیز همچنانکه گفتیم در کشف نیشکر به وسیله جمشید می‌دانند.

قرونی می‌نویسد: جامی سمین محتوی شیرینی به حضرت رسول هدیه شد، پیامبر پرسید: این چیست؟ گفتند: اینها شیرینی نوروز است. گفتند: نوروز چیست؟ پاسخ داده شد که این عیدی بزرگ برای ایرانیان است. گفتند: این روزی است که در آن خدا سیاه را دوباره زنده کرد. پرسیدند: یا رسول الله کدام سیاه را؟ فرمودند سیاه کسانی را که از اقامتگاههای خود از ترس مرگ بیرون آمدند و هزاران بودند و خدا به آنان گفت بمیرید و سپس آنان را زنده کرد و روانهایشان را بدانها برگردانید و به آسمان فرمان داد تا بر آنان باران ببارد. از این روست که مردمان این رسم را دارند که در این روز نوروز بر هم آب می‌ریزند. سپس آن حضرت از آن شیرینی خوردند و محتوای جام را در میان اصحاب تقسیم کردند.

شکر هدیه کردن و شکر خوردن پیش از سخن گفتن نیز از رسوم نوروزی بود.

۹- سبزه کاشتن: در ایام نوروز در ظروف یا





گندانهایی سبزه می کاشتنند. اغلب هفت نوع غله را بر هفت ستون می کاشتند و خوبی و بدی و رویش آنها را حفظه نیک و بد آن محصول در سال آینده می گرفتند.

در همین جهت، ۲۵ روز پیش از نوروز ۱۲ ستون از خشت خام بر پا می کردند که در کنار هر ستونی بذری گیاهی کاشته می شد این گیاهان عبارت بودند از گندم، جو، برنج، باقلا، کاجلیه، ارزن، ذرت، لوبیا، نخود، کنجد و ماش و عدس و این گیاهان را آب می دادند و مراقبت می کردند و از آنها نمی چیدند تا روز پنجم فروردین که آنها را می کنند و در میان مردم برای مبارکی و میمنت تقسیم می کردند. کاشت این دانه ها برای تغذای بود و معتقد بودند که کشت هر محصولی که در این موقع بهتر به عمل بیاید در آن سال مقرون به صرفه خواهد بود.

۱۰- هدیه دادن در روزگار آن گذشته نیز از رسوم عمده نوروزی بود و شاهان بارعام می دادند و هدیه می گرفتند و عیدی می دادند بنا بر آنچه فردوسی آورده است، برای خسرو هدیه ها و فرشهای گران قیمت می آوردند:

بدان سال تا باز جستم شمار
چو شد باز و دینار بر صد هزار
پراکنده افکنده پند اوسی
همه چرم پند اوسی پارسی
جز از رسم و آیین نوروز و مهر
از امجان و از بنده خوب چهر
همی تاختندی به درگاه ما
نیچید گردن کس از راه ما
۹/۲۶۸/۲۲۵
و فرشی چینی که در نوروز به خسرو هدیه شد:
یکی جامه افکنده بد ز زلفت
برش بود و بلاش پنجاه و هفت
به گوهر همه ریشه ها بافته
ز بر شوشه زر بر او تافته
بدو کرده پیدا نشان سپهر
چو بهرام و کیوان و چون ماه و مهر

هم از هفت کشور بر او بر نشان
ز دهقان و از رزم گزدرن کشان
بر او بافته تاج شاهنشهان
چنان جامه هرگز نبد در جهان
به چین دره، یکی مرد بدبی همال
همی بافت آن جامه را هفت سال
ببرد آن کثیسی فرش نزدیک شاه
گرانمایگان برگرفتند راه
بگسرد روز نو آن جامه را
ز شادی جدا کرد خود کامه را
بزرگان بر او گوهر افشانند
که فرش بزرگش همی خوانندند
۹/۲۲۵/۳۶۰۹

۱۱- روغن مالیدن بر تن: در نوروز بزرگ روغن بر تن می مالیدند تا از انواع بلاها در طول سال در امان باشند.

۱۲- آتش افروزی: جمشید دستور داده بود تا در ایام نوروز، شها بر بندها آتش بیفزوند و آنها به فال نیک گیرند. مخصوصاً در شب چهارشنبه سوری و شب عید.

۱۳- پرواز دادن باز: در هر یک از ایام نوروز شاهان، بازی سفید را پرواز می دادند و از جهت تیمن و تبرک شیر تازه و خالص و پشیری می خوردند.

۱۴- مراسم اسب دوانی و ورزشهای چون کشتی گیری و تیراندازی و انواع ورزشها در این ایام بر پا می شد.

۱۵- جامه های نومی پوشیدند.

۱۶- همدیگر را می بوسیدند و آشنای می کردند و از دوایجا و عقده ها و ختنه سوریها در این ایام انجام می شد.

۱۷- شاعران برای ملوک و بزرگان شعرهای تهنیت می گفتند و می فرستادند.

۱۸- در تاق می نشستند و تاق می خوردند تا خاطره پرواز جمشید را زنده کنند...

نوروز در شعر منوچهری

آمد نوروز ماه، می خور و می ده بگناه
هر روز تا شامگاه، هر شب تا بامداد
مرغ دل انگیز گشت باد سمن بیز گشت
بلبل شب خیز گشت کبک گلو بر گشاد
باغ پراز حجله شد راغ پراز حله شد
دشت پراز دجله شد کوه پراز مشک ساد
منوچهری ۲۰-۱۹

نوروز روز خرمی بی عسدد بود
روز طواف ساقی خورشید خد بود

مجلس به باغ باید بردن که باغ را
مفرش کنون ز گوهر و مسند زنده بود
ابر گهر نشان را هر روز بیت بار
خندیدن و گریستن و جزر و سبیدن
منوچهری ۱۱

بر لشکر زمستان، نوروز نامدار
کرده است رای تاختن و فصد کارزار
وینک بیامده است به پنجاه روز بیش
چشن سده طلایه نوروز نامدار
این باغ و راغ ملکوت نوروز ماه بود
این کوه و کوه پایه و این جوی و جویبار
نوروز از این وطن سفری کرد چون ملک
آری سفر کنند ملوک بنزگوار...

نوروز ماه گفت به جان و سر امیر
کز جان دی برآرم تا چند گه دمار
گرد آورم سپاهی دیبای سبز پوش
زنجیر زلف و سر و قد و سلسله عذار
از ارغوان کمر کنم از صیمران زره
از نازون پیاده و از نازدان سوار
با فال فرخ آیم و با دولت بزرگ
با فزت خجسته طالع و فرخنده اختیار
با صد هزار جام می سرخ مشکبوی
با صد هزار برگ گل سرخ کامکار

منوچهری ۳۱-۳۲

نوروز فرخ آمد و نغمز آمد و هزیر
با طالع مبارک و با گوکوب منبر
... اکنون میان ابر و میان سمن ستان
کافور بوی باد بهاری بود سفیر
منوچهری ۳۴

نوبهار آمد و آورد گل تازه فراز
می خوشبوی فراز آور و بریط بنواز
ای بلند اختر تا چند به کاخ
سوی باغ آی که آمد گه نوروز فراز
بوستان عود همی سوزد تیمار بسوز
فاخته نای همی سازد، طنبر بساز
ص ۴۰

آمدت نوروز و آمد جشن نوروزی فراز
کامکارا کارگیتی تازه از سرگیر باز
ص ۴۳

بید خور که به نوروز هر که می نخورد
نه از گروه کرام است و نوز عداد اناس
ص ۴۵

آمد نوروز ماه با گل سوری به هم
باده سوری بگیر بر گل سوری بچم
زلف بنفشه بوی، لعل خجسته بویس
دست چغانه بگیر پیش چمانه بخم
ص ۵۹

نوروز در آمد ای منوچهری
بالاله لعل و با گل خمیری
یک مرغ سرود پارسی گوید
یک مرغ سرود ماورالنهری
طوطی به حدیث و قصه اندر شد
با مردم روستانی و شهری
ای نازه بهار سخت پدرامی
پیرایه دهر روز یور عصری
با رنگ و نگار جنت العدنی
با نور و ضیاء لیلۃ القدری
ص ۱۰۹

نوروز برنگاشت به صحرا به شک و می
تمثالهای غره و تصویرهای می
ص ۱۱۲

نوروز روزگار مجدّد کند همی
وز باغ خویش باغ ارم رد کند همی
وز بهر آنکه روی بود سرخ خویشتر
گلنار روی خویش مورد کند همی
ص ۱۱۵

نوروز روزگار نشاط است و ایمنی
پوشیده ابر دشت به دیبای ارمی
خیل بهار خیمه به صحرا برون زند
واجب کند که خیمه به صحرا برون زنی
بر گل همی نشینی و بر گل همی خوری
بر رخ همی خرامی و بردن همی دنی
ص ۱۲۹

آمده نوروز هم از یامداد
آمدنش فرخ و فرخنده باد

باز جهان خرم و خوب ایستاد
مرد زمستان و بهاران بزد
زا بر سه روی سن بوی راد
گیتی گردید چو دارالقرار
روی گل سرخ بیاراستند
ز لشفک شمشاد به پیراستند
کبکاک بر کوه به تک خاستند
بلبلکان زیر و تا خواستند
فاختگان هم بر بنشاستند
نای زنان بر سر شاخ چنار

ص ۱۷۱

در باغ به نوروز دم ریزان است
بر نار و نان لحن دل انگیزان است
ص ۱۸۴

نوروز در شعر فرخی
مرحبا ای بلخ بامی همزه باد بهار
از در نوشاد رفتی با زیغ نوبهار
نوروز در شعر عنصری
نوروز فراز آمد و عیدش به اثر بر
نزدیکدگر و هر دوز ده یک به دگر بر
نوروز جهان پرور مانده زدها قین
دهقان جهان دیده ش پرورده به بر بر
ص ۱۵۰

باد نوروزی همی در بوستان بتگر شود
ناز صنعتش هر درختی لعبتی دیگر شود
باغ همچون کلبه بزاز بردیا شود
باد همچون طبله عطار پر عنبر شود
ص ۲۴

بحار دریا بر او موزد و فروردین
همی فروگلد رشته های دژ تمین
به مشک رنگ لباس اندرون شده هوا
به لعل رنگ پرند اندرون شده است زمین
ص ۲۲۹

نوروز در شعر سعدی

گامجویان را ز ناکامی کشیدن چاره نیست
بر زمستان صبر باید، طالب نوروز را
آدمی نیست که عاشق نشود فصل بهار
هر گیاهی که به نوروز نجنبند حطب است
نظر به روی نوه را مبادا، نوروزی است
شب فراق نوه شب که هست، یلدائی است
ص ۳۹۱

خوش آمد باد نوروزی به صبح از باغ پیروزی
به بوی دوستان ماند، نه بوی بوستان دارد ۱۵
دوست باز آمد و دشمن به مصیبت بنشت
باد نوروز علی رغم خزان باز آمد ۱۳۴
دل سعدی و جهانی به دمی غنارت کرد
همچون نوروز که بر خوان فلک، بغما بود ۴۵۳
زمین و باغ و بوستان را به عشق باد نوروزی
بباید ساخت با جوری که از باد خزان آید ۶۸
بر آمد باد صبح و بوی نوروز
به کام دوستان و بخت پیروز
مبارک بادت این سال و همه سال
همایون بادت این روز و همه روز
چو آتش در درخت افکند گلنار
دگر منقل منه، آتش میفرود
چونرگی چشم بخت از خواب برخاست
حد گودشمنان را دیده بردوز ۸۰
دهلزن گود و نوبت زن بشارت
که دو شمع قدر بود، امروز نوروز ۸۱
خوشان فرج نوروز خاصه در شیراز
که بر کند دل مرد مسافرا ز وطنش ۸۶
زمستان است و بی برگی، بیا ای باد نوروزم
بیابان است و تار یکی، بیا ای قرص مهتاب ۵۰۴
برق نوروزی گراش می زند در شاخسار
ورگل افشان می کند، در بوستان آمده ایم ۴۵
بر خیز که باد صبح نوروز
در باغچه می کند گل افشان ۵۴۳
خاموشی بلبلان مشتاق
در موسم گل ندارد امکان
ببوی گل و با مسدود نوروز
و آواز خوش هزار دستان
صبح از مشرق بر آمد باد نوروز از یمن
عقل و طبعم خیره گشت از صنع رب العالمین
نوبهار از غنچه بیرون شد به یک تاب را هن
بید مشک انداخت نادیدگر زمستان بوستین
این نسیم خاک شیراز است با مشک ختی
بانگار من برشان کرده زلف عنبرین ۵۵۵
باد نوروز که بوی گل و سنبل دارد
لطف این باد ندارد که نومی بیمائی ۵۶۷
بهار آمد که هر ساعت رود خاطر به بستانی
به قلقل در سماع آیند، هر مرغی به دستانی ۶۱۶
دم عیسی است بنداری نسیم باد نوروزی
که خاک مرده باز آید در او روحی و ربعانی
آن شب که تو در کنار مائی روز است
و آن روز که با تومی رود، نوروز است

دی رفت و به انتظار فردا مشین
 در باب که حاصل حیات امروز است ۶۴۶
 - نورو که سبیل در کمر می گردد
 سنگ از سر کوه سار در می گردد ۶۴۸

 علم دولت نورو ز به صحرا برخاست
 زحمت لشکر سرما ز سرما برخاست
 بر عروسان چمن بست صبا هر گهری
 که به غواصی، ابر از دل دریا برخاست

طبق باغ پراز نقل و ریاحین کردند
 شکر آن را که زمین از تب سرما برخاست
 چه هوایی است که خلدش به تحترنشست
 چه زمینی است که چرخش به تولا برخاست
 طارم اخضر، از عکس چمن حمر انگشت
 بسکه از طرف چمن لؤلؤ لا برخاست ...
 هر دلی راهوس روی گلی در سر شد
 که نه این مشغله از لبلب تنها برخاست
 سعید یاناکسی از این نامه سیه کردن، بس
 که قلم رابه سر از دست تو سودا برخاست ۶۸۵

نوروز در شعر حافظ
 - رسید مژده که آمد بهار و سبزه دبید
 وظیفه گیرسد مصرفش گل است بنید
 - ابر آذاری بر آمد باد نورو زوی وزید
 وجه می می خواهم و مطرب که می گوید رسید
 - ز کوی یار می آید نسیم باد نورو زوی
 از این باد ار مدد خواهی چراغ دل برافروز
 - سخن در برده می گویم جو گل از برده بیرون آئی
 که بیش ازینج روزی نیست حکم هیر نورو زوی

منابع

۱- فردوسی - شاهنامه، چاپ مسکو ۳۷۶/۴۰۲/۶
 ۲- فردوسی - شاهنامه، چاپ مسکو ۳۲۵/۲۰۲/۹
 ۳- همانجا، چاپ مول ۳۰۲/۲۹۳/۲
 ۴- همانجا، چاپ مول ۵۹۴/۱۷۲/۲
 ۵- همانجا، چاپ مسکو ۴۷۹/۲۴۹/۶
 ۶- همانجا، همانجا ۳۶۹/۳۲/۹
 ۷- همانجا، همانجا ۱۲۵۵/۹۳/۹
 ۸- همانجا، همانجا ۳۶۹/۳۴۱/۹
 ۹- همانجا، همانجا ۴۱۵/۲۸۰/۹، بحق المهرجان ونوکروز
 و فرخروز ایصال الکیس (ابونواس)
 ۱۰- همانجا، همانجا ۲۸۹/۱۷۱/۷
 ۱۱- همانجا، همانجا ۵۵۷/۲۸۹/۹
 ۱۲- همانجا، همانجا ۴۱۹/۳۱۶/۹
 ۱۳- همانجا، همانجا ۲۹۴/۲۸۰/۷
 ۱۴- همانجا، همانجا ۲۰۵/۸/۸
 ۱۵- ناصر خسرو دیوان، به تصحیح مجتبی مینوی، ص ۴۳۶
 ۱۶- حاشیه برهان قاطع، ذیل واژه نورو.
 ۱۷- الشاهنامه، بنداری، ص ۲۳
 ۱۸- تاریخ قم ص ۲۴۳ به نقل از لخت نامه دهخدا
 ۱۹- تواجه عمید لومکی، به نقل از فرهنگ جهانگیری صفحه
 ۲۳۵۲
 ۲۰- شاهنامه، چاپ مسکو ح ۱۰۳/۳/۵
 ۲۱- شاهنامه، چاپ مسکو ۲۵۶/۵
 ۲۲- همانجا ۲۴۴/۵
 ۲۳- همانجا ۱۶۰/۶
 ۲۴- همانجا ۵۵/۱/۴
 ۲۵- مرحوم استاد دکتر معین، حواشی برهان، ذیل نورو
 ۲۶- لغت نامه دهخدا ذیل نورو
 ۲۷- مهرداد بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۲۰۳
 ۲۸- نخستین انسان، نخستین شهریار، ص ۴۷۸
 ۲۹- همانجا ص ۸۱
 ۳۰- همانجا ص ۸۲
 ۳۱- لغت نامه دهخدا
 ۳۲- نورو، امیر فریدون گرگانی، مروش، ص ۶۵
 ۳۳- همانجا ص ۶۶-۶۵

۳۴- همانجا ص ۶۶ به نقل از روضه کافی و ربیع المنجمین
 ۳۵- ربیع المنجمین ص ۱۱۶ به نقل از منبع فوق الذکر صفحه ۷۶
 ۳۶- تمدن اسلامی، جرجی زیدان ج ۲ ص ۲۲ به نقل از حواشی
 برهان ذیل نورو
 ۳۷- نخستین انسان، نخستین شهریار، کریستن سن، ترجمه
 و تحقیق احمد تفضلی و ژاله آموزگار، ص ۸۷
 ۳۸- این کتاب به کوشش استاد دکتر صادق کیا در مجموع
 انتشارات ایران و بیج به چاپ رسیده است.
 ۳۹- التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، ابوریحان بیرونی، به تصحیح
 استاد جلال الدین هاشمی، ص ۲۵۳
 ۴۰- منوچهری، دیوان، ص ۱۷۴
 ۴۱- عنصری، دیوان، ص ۱۹۳
 ۴۲- نخستین انسان، نخستین شهریار، ص ۴۳۷
 ۴۳- روضه الصفا، تهران، ۱۳۳۸ ج ۱ ص ۵۱۶ به بعد
 ۴۴- التفهیم، ص ۲۵۳
 ۴۵- نخستین انسان، نخستین شهریار، ص ۴۷۸ ح ۴۱
 ۴۶- لغت نامه دهخدا، ذیل نورو
 ۴۷- برهان قاطع، ذیل نورو
 ۴۸- ماه فروردین، روز خرداد، ص ۷
 ۴۹- فرهنگ نامهای شاهنامه، دکتر منصور رستگار فسائی، جلد
 دوم، ص ۸۳۶
 ۵۰- همانجا، ص ۷۳۶
 ۵۱- همانجا، ص ۸۳۷
 ۵۲- شاهنامه فردوسی، چاپ مسکو - لدا اول، ص ۲۸۹
 ۵۳- نخستین انسان، نخستین شهریار، ص ۳۳۲
 ۵۴- همانجا، ص ۳۴۳-۳۴۴
 ۵۵- نخستین انسان، نخستین شهریار، ص ۴۰۱
 ۵۶- همانجا ص ۴۰۵
 ۵۷- همانجا ص ۴۰۶
 ۵۸- همانجا ص ۴۰۷
 ۵۹- ص ۴۱۴، همانجا
 ۶۰- شاهنامه فردوسی، چاپ مسکو، جلد اول ص ۴۲
 ۶۱- نخبة الکره فی عجائب البر والبحر، ترجمه طیبیان، ۱۳۵۷،
 تهران، ص ۴۷۳
 ۶۲- نخستین انسان، نخستین شهریار، ص ۴۱۵
 ۶۳- همانجا، ص ۴۳۷
 ۶۴- همانجا، ص ۴۳۴

۶۵- همانجا، ص ۴۴
 ۶۶- همانجا
 ۶۷- صفحه ۱۰
 ۶۸- همانجا، ص ۱۱
 ۶۹- التفهیم ص ۲۵۳
 ۷۰- نخستین انسان، نخستین شهریار، ص ۴۸۳
 ۷۱- نورو، امیر فریدون گرگانی، ص ۲۷
 ۷۲- نخستین انسان، نخستین شهریار، ص ۱۳۶ و ۴۴۶
 ۷۳- منوچهری - دیوان - ص ۲۷ و ۲۶
 ۷۴- منوچهری - دیوان - ص ۱۲۱
 ۷۵- شاهنامه، چاپ مسکو ۳۶۹/۲۲۵/۹
 ۷۶- همانجا ۳۶۴/۲۲۸/۹
 ۷۷- نخستین انسان، نخستین شهریار، ص ۱۳۶
 ۷۸- همانجا ص ۴۱۴
 ۷۹- تاریخ بلخ ص ۱۳۱-۱۳۰
 ۸۰- میاست نامه چاپ شرف ص ۳۹-۳۸
 ۸۱- نخستین انسان، نخستین شهریار، ص ۴۹۱
 ۸۲- ماه فروردین روز خرداد ص ۱۴۵
 ۸۳- نخستین انسان، نخستین شهریار، ص ۳۷۵
 ۸۴- از فارسنامه ابن بلخی به نقل از مأخذ فوق
 ۸۵- مأخذ فوق ص ۴۴۸
 ۸۶- همانجا ص ۳۹۹
 ۸۷- همانجا ص ۴۳۶
 ۸۸- همانجا ص ۴۳۶
 ۸۹- همانجا ص ۴۷۷
 ۹۰- همانجا ص ۴۸۳
 ۹۱- شاهنامه چاپ مسکو
 ۹۲- نورو، امیر فریدون گرگانی، ص ۴۳
 ۹۳- سید حسن تقی زاده، گاه شماری در ایران ص ۱۵۴ به نقل از
 منبع قبلی.
 ۹۴- همانجا
 ۹۵- همانجا
 ۹۶- در این بخش از منابع زیر استفاده شده است:
 ۱- گوشه هائی از آداب و رسوم مردم شیراز، صادق همایونی
 ۲- جشنها و آداب و معتقدات زمستان.
 ۳- نورو، نوشته امیر فریدون گرگانی.
 ۴- گاه شماری در ایران از تقی زاده.